

# دکتر دونالد فاوئر، پیشینه‌های عهد عتیق درس ۱۲، گروه‌های قومی، هوری‌ها، هیتی‌ها و هیبروها

دان فاوئر و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

من دکتر دان فاوئر هستم در تدریسش در مورد پیشینه‌های عهد عتیق. این جلسه ۱۲، گروه‌های قومی هوری‌ها، هیتی‌ها و هیبروها است.

من احساس می‌کنم که باید توضیح دهم که آخرین سفر من به خاور نزدیک باستان کوتاه بود و ما در یک روز ابری در ارتفاع حدود ۴۰،۰۰۰ پایی بر فراز دنیای دانش پرواز می‌کردیم.

اما مهم است به یاد داشته باشیم که هرچه بیشتر در کلاس پیش می‌رویم، مهم است به یاد داشته باشیم که سوءاستفاده از مطالب باستانی خاور نزدیک می‌تواند به متن کتاب مقدس آسیب برساند. و بنابراین، آن دسته از ما که به کتاب مقدس اعتقاد داریم و دوست داریم صحت کتاب مقدس را اثبات شده ببینیم، باید مراقب باشیم که هنگام استفاده از مطالب، بی‌طرفی خود را از دست ندهیم. این مطالب حق حیات مستقل دارند و وجود ندارند تا بتوانیم از آنها به صورت جدلی برای کتاب مقدس استفاده کنیم.

اما در حالت ایده‌آل، ما می‌خواهیم بتوانیم به این نتیجه برسیم که باستان‌شناسی دوست کتاب مقدس است. اما چیزی که شما از من می‌شنوید، چیزی است که تا حد زیادی در طول هزاره‌ها، در طول قرن‌ها سوءاستفاده از کتاب مقدس بوده است. باید بگویم که انگار هدف کتاب مقدس این است که قبل از باور کردن، باید اثبات شود. من واقعاً به این باور رسیده‌ام که اگر بتوانیم در یافتن آن موفق شویم، از زمانی که حماسه گیلگمش را خلق کردیم، اگر بتوانیم موقعیت خنده‌دار پیدا کردن صندوقچه و ورود به گوشه و کنار صندوقچه را تصور کنیم، و در آنجا معلوم شود که پیامی از نوح داریم که به زبان اکدی نوشته شده است، و در پیامی که نوح به ما می‌گوید، من به شما گفته بودم، این واقعاً مشکل بی‌ایمانی را حل نمی‌کند.

و علاوه بر این، به ما یادآوری می‌کند که باستان‌شناسی همیشه محدودیت‌هایی دارد. سال‌ها پیش، من به عنوان یک عضو جوان هیئت علمی افتخار داشتم که به مجموعه‌ای از سخنرانی‌های اد یامائوچی در کالج گریس گوش دهم و او را به عنوان مردی بسیار فروتن دیدم و خدا را شکر که او هنوز زنده است. اما محدودیت‌های باستان‌شناسی به شیوایی توسط یامائوچی در این بیانیه ذکر شده است.

اول، تنها بخش کوچکی از شواهد باستان‌شناسی در زمین باقی مانده است. دوم، تنها بخش کوچکی از مکان‌های احتمالی شناسایی شده‌اند. سوم، تنها بخش کوچکی از مکان‌های شناسایی شده حفاری شده‌اند.

چهارم، تنها بخش کوچکی از هر مکان باستانی حفاری می‌شود. پنجم، تنها بخش کوچکی از آنچه حفاری شده به طور کامل بررسی و منتشر شده است. در آخر، تنها بخش کوچکی از آنچه بررسی و منتشر شده است، به مطالعات کتاب مقدس کمک می‌کند.

فقط بخش کوچکی از آن. بنابراین، فکر می‌کنم گاهی اوقات ما نوعی نگاه رمانتیک به آنچه باستان‌شناسی می‌تواند انجام دهد، داریم. می‌توانم به یاد بیاورم که در جوانی می‌شنیدم که یک واعظ جوان از مدرسه دیگری از منبر بالا می‌رفت و به ما می‌گفت که باستان‌شناسی کتاب مقدس را اثبات کرده است.

خب، به هر کسی که باستان‌شناسی خوانده باشد، می‌خندیم، چون اگرچه باستان‌شناسی به کتاب مقدس اعتبار عمومی بخشیده است، حداقل در ارزیابی من، به سختی آن را اثبات کرده است. و تا جایی که به من مربوط می‌شود، این سوءاستفاده از شواهد باستان‌شناسی است که باستان‌شناسی را به خدمتکاری برای کتاب مقدس تبدیل کنیم تا آن را به اصطلاح اثبات کنیم. بنابراین، وقتی مسائل را از زمینه اصلی خود خارج می‌کنیم، دچار مشکل می‌شویم.

کاری که ما می‌خواهیم انجام دهیم این است که کمی بحث را عوض کنیم و به پیشینه وقایع از خروج تا داوران نگاهی بیندازیم. من این کار را انجام می‌دهم تا به ما یادآوری کنم که دوره بابل قدیم تقریباً در حدود سال ۱۶۲۰ به پایان رسید. و تا نیم هزاره دیگر طول خواهد کشید تا امپراتوری بزرگ بعدی را داشته باشیم، و این بزرگترین امپراتوری از این نوع خواهد بود.

بنابراین، برای مدت طولانی، ما وضعیتی داریم که در آن بین‌النهرین واقعاً ابرقدرتی ندارد. بنابراین، من فقط به سرعت صحنه را برای نقشه آماده می‌کنم تا به شما یادآوری کنم که وقتی دوره بابل قدیم به پایان می‌رسد بابل محل سکونت مردمی به نام کاسیت‌ها است. و آنها بیش از هر سلسله دیگری بر بابل حکومت خواهند کرد.

و بنابراین، وقتی بابل سقوط می‌کند، گروهی از مردم از مناطق کوهستانی کاسیت به مناطق کوهستانی زاگرس مهاجرت می‌کنند. آنها کاسیت نامیده می‌شوند و قرن‌ها در بابل حکومت کرده‌اند. اما آنها ما را خیلی ترک نکردند.

ما عملاً هیچ لوح نوشته شده به زبان کاسی نداریم و به راحتی نمی‌توانیم تاریخ بابل را در دوره کاسی بنویسیم. اما آنها در بابل حکومت می‌کردند، اگرچه بر تمام حوزه بین‌النهرین حکومت نمی‌کردند. گروه دومی از مردم به نام هوری‌ها وجود دارند، شاید همان‌هایی که کتاب مقدس آنها را هوری‌ها می‌نامد.

و هوری‌ها نیز در این منطقه حکومت می‌کنند. می‌توانید سرزمین مادری آنها را در اینجا، در شمالی‌ترین قسمت بین‌النهرین، ببینید. و آنها نیز قومی هستند که به این منطقه مهاجرت می‌کنند.

آنها بومی آنجا نیستند. مانند کاسی‌ها، آنها سامی نیستند؛ آنها هند و اروپایی هستند. و بنابراین، ما می‌خواهیم چند نکته در مورد آنها بگویم.

آنها اولین بار در اسناد مکتوب در اوایل سال ۲۲۰۰ میلادی ظاهر شدند، اما احتمالاً در سال‌های ۲۴ تا میلادی به بین‌النهرین علیا مهاجرت کردند. در دوران بابلی‌های قدیم، آنها به طور گسترده‌ای پراکنده ۲۲۰۰ بودند. اولین بار از آنها به عنوان یک گروه قومی در ماری یاد شده است.

تا سال ۱۶۳۵، آنها به جنوب آناتولی حمله کردند. تا سال ۱۴۸۰، آنها در کیز زوواتنا، که در منطقه کاپادوکیه عهد جدید است، حکومت می‌کردند. آشوریان آن را کووه یا کالیسیای کلاسیک می‌نامیدند.

بنابراین، از حدود سال‌های ۱۶۰۰ تا ۱۴۰۰، این هوری‌ها نیروی قومی اصلی در پادشاهی بزرگ میتانی بودند. پایتخت آنها، واشوکانی، یکی دیگر از شهرهای سلطنتی بزرگ است که هنوز کشف نشده است. میتانی قدرت واقعی در صحنه جهانی بود تا اینکه در سال ۱۳۷۰ توسط سوپیلولیوما، پادشاه هیتی، مورد حمله قرار گرفت.

بنابراین، وقتی این را روی نقشه برای شما قرار می‌دهم تا پادشاهی میتانی را به شما نشان دهم، در اینجا فقط به آن هوری‌ها می‌گویند. اما این پادشاهی میتانی برای چندین قرن بر نیمه بالایی منطقه بین‌النهرین حکومت می‌کرد. و آنها تا زمانی که در تنگنای بین‌هیتی‌ها و بین‌النهرین قرار نگرفتند، بازیگر اصلی بودند.

زبان امپراتوری میتانی هوریانی بود، اگرچه جالب اینجاست که از مطالعه نام رهبران آنها می‌دانیم که آنها غیر هوریانی بودند. ممکن است رهبری آنها از جایی در ایران یا حتی هند آمده باشد. به نظر می‌رسد که ورود اسب در مقیاس وسیع بود که آنها را به یک قدرت نظامی قدرتمند تبدیل کرد.

احتمالاً آنها با هوری‌های کتاب مقدس که فقط در سفر پیدایش و تثنیه از آنها نام برده شده است، یکی دانسته می‌شوند. لازم به ذکر است که آنها پراکنده‌ترین قوم از میان تمام اقوامی بودند که به بین‌النهرین مهاجرت کردند. در سال ۱۴۵۰، پادشاه میتانی، سوستارتار، توسط توتمس سوم شکست خورد و بخش زیادی از قلمرو سوریه خود را از دست داد.

توتمس اول، توت‌عنخ‌آمون، با او پیمانی بست و شمال سوریه به میتانی بازگردانده شد. هم سوسترتار و هم جانشینش توشراتا، دختران خود را به ازدواج فراعنه درآوردند. بنابراین نکته‌ای که در طرح این موضوع برای ما وجود دارد این است که در دوره درست قبل از خروج کتاب مقدس، با فرض تاریخ اولیه خروج، سه قدرت بزرگ وجود داشتند.

مصر در جنوب، میتانی در شمال بین‌النهرین، و هیتی‌ها در جایی که ترکیه امروزی بود. پس از سال ۱۳۷۰، این تعداد به دو کاهش یافت زیرا هیتی‌ها موفق شده بودند پادشاهی هوری‌ها را پایان دهند. بنابراین همانطور که لحظه‌ای سریع به نقشه خود نگاه می‌کنیم، اگر به یک نقشه مناسب مانند این نگاه کنیم، این منطقه در اینجا با رنگ‌های مختلف، ماهی قزل‌آلا، بنفش و سبز، این منطقه امپراتوری هیتی‌ها بود.

امپراتوری میتانی در این منطقه در شمال، مانند این، قرار داشت و سپس پادشاهی مصر در اینجا بود. پس از سال ۱۳۷۰، آنچه ما می‌گوییم این است که پادشاهی هوریانی که اینجا بود، از بین رفت. و تنها چیزی که ما داریم امپراتوری هیتی است.

هیتی‌ها، به نظر من، گروه قومی جالبی هستند. من، همانطور که در تمام مطالب مقدماتی‌ام ارائه داده‌ام، مطالبی را برای مطالعه در اختیار شما قرار داده‌ام تا در صورت تمایل به پیگیری، به صلاحدید خود از میان آنها انتخاب کنید. این مطالب به اندازه کافی به‌روز نیستند، اما با این وجود، می‌توانید با دنبال کردن این منابع کتابشناختی، آنچه را که باید بیاموزید، بیاموزید.

هنگام مطالعه هیتی‌ها، با مشکل مواجه می‌شویم زیرا یک کلمه داریم، کلمه هیتی، اما همانطور که در کلمه آموری دیدیم، این کلمه می‌تواند هویت‌های متعددی داشته باشد. بنابراین، اصطلاح اول این است که کلمه هیتی برای ساکنان اصلی آسیای میانه صغیر استفاده می‌شود که معمولاً با ایجاد املا یا تلفظ متفاوت از کلمه هیتی شناسایی می‌شوند. ما این ساکنان اصلی را حتی‌ان می‌نامیم.

نام داشت. بنابراین، از زمان‌های بسیار قدیم، آن (Hattiland) نام آن منطقه در آناتولی مرکزی، هاتیلند (Hattians) منطقه هاتیلند نامیده می‌شد، و بنابراین، این مردمان قبل از ۲۰۰۰ سال قبل از میلاد، هاتی‌ها نامیده می‌شدند. هاتی‌ها در واقع همان هیتی هستند، اما هیتی یک اصطلاح نامشخص است. می‌تواند معانی بسیار متفاوتی داشته باشد.

بنابراین، آنچه می‌خواهیم بگوییم این است که ساکنان آسیای مرکزی قبل از ۲۰۰۰ سال قبل از میلاد حتی‌ها بودند و تا آنجا که می‌دانیم، آنها از زمان‌های بسیار قدیم در آن منطقه از آناتولی مرکزی بودند. با

این حال، حدود ۲۰۰۰ سال قبل از میلاد، یک گروه قومی دوم به این منطقه مهاجرت کردند. آنها مهاجرتی از هندواروپایی‌ها به آسیای صغیر مرکزی بودند و ما آنها را هیتی‌های امپراتوری می‌نامیم.

یک یا دو نسل پیش، گاهی اوقات آنها را نشی‌ها می‌نامیدند، اما به نظر نمی‌رسد مردم دیگر از این اصطلاح استفاده کنند. از حدود سال‌های ۱۷۰۰ تا ۱۱۹۰، آنها یک نیروی سیاسی عمده در خاور نزدیک باستان بودند. در واقع، یک دوره زمانی از سال ۱۳۷۰ تا پایان پادشاهی امپراتوری هیتی وجود داشت، زمانی که مصری‌ها و هیتی‌ها به سادگی جهان را بین خود تقسیم کردند.

این گروه که در دوره زمانی پدران، تا اواسط کتاب داوران، حکومت می‌کردند، دوره‌ای بودند که ما آن را امپراتوری هیتی می‌نامیم. تقریباً در حدود سال ۱۲۰۰ میلادی، پادشاهی امپراتوری هیتی از درون متلاشی شد و به پایان رسید. و هنگامی که از درون متلاشی شد و به معنای واقعی کلمه فروپاشید، ساکنان آن منطقه، که به دنبال نقشه‌ای کمی بهتر بودند، ساکنان آن پادشاهی آسیای صغیر مرکزی، بقایای آن، به جنوب اینجا مهاجرت کردند و در شمال سوریه، کنفدراسیونی از دولت-شهرها را تأسیس کردند که مورخان آنها را نئوهیتی می‌نامند.

این گروه سوم، نئو-هیتی‌ها، نتیجه یکی از بزرگترین رویدادهای تاریخ جهان، یعنی جنبش مردمان دریا بودند. بنابراین، این بازماندگان به کوه‌های توروس در شمال سوریه گریختند، جایی که آنها یک کنفدراسیون از دولت-شهرها را تشکیل دادند که به آنها دولت-شهرهای نئو-هیتی گفته می‌شد. بنابراین، برای اینکه سن تقریبی این دوره سوم، این سومین استفاده از اصطلاح هیتی را به ما بدهند، تاریخ آنها را از ۱۲۰۰ تا تقریباً ۸۰۰ میلادی ذکر می‌کنیم.

حال، در کتاب مقدس، سال ۱۲۰۰ ما را در میانه کتاب داوران قرار می‌دهد و سپس ما را به دوره سلطنت تقسیم‌شده می‌برد، زمانی که داوود و سلیمان مرده‌اند و پادشاهی به دو نهاد، پادشاهی شمالی و پادشاهی جنوبی، تقسیم شده است. بنابراین، وقتی به این سه احتمال نگاه می‌کنیم و آنها را با گزارش کتاب مقدس مقایسه می‌کنیم، چیزی که می‌توانیم بگوییم این است: حثیان اولیه حتی قبل از ابراهیم بودند، اما سپس گروه دوم، هیتی‌های امپراتوری، دوره پدرسالاری را تا میانه کتاب داوران پوشش دادند، و سپس نئوهیتی‌ها دوره زمانی را از میانه داوران تا سلطنت تقسیم‌شده، پادشاه، پوشش دادند.

حال، همه این موارد منجر به سردرگمی در کتاب مقدس هنگام دیدن کلمه هیتی شده است، زیرا ما فقط یک کلمه داریم. گزارش کتاب مقدس بین هاتیان، هیتی‌های امپراتوری و نئوهیتی‌ها تمایزی قائل نمی‌شود، و همچنین بین کلمه هیتی که بعدها توسط آشوری‌ها استفاده شد نیز تمایزی قائل نمی‌شود. آشوری‌ها به سادگی هر چیزی را در غرب آشور، هاتیلند می‌نامیدند.

بنابراین، این موضوع هنگام خواندن کتاب مقدس برای ما مشکل ایجاد کرده است. وقتی کلمه هیتی را می‌بینم، با مجموعه‌ای گیج‌کننده از احتمالات به لحاظ زمانی مواجه می‌شوم. بیایید ببینیم آیا می‌توانم منظورم را توضیح دهم. وقتی همسر محبوب ابراهیم، سارا، در منطقه هبرون درگذشت، بسیاری از ما در سنت انگلیسی خود آن را هبرون می‌نامیم.

حبرون در واقع جُورون تلفظ می‌شود. و بنابراین، در سنت کتاب مقدس ما، در کتاب مقدس، حبرون در همین نزدیکی‌ها در جنوب یهودا قرار دارد. وقتی سارا درگذشت، ابراهیم به مکانی برای دفن نیاز داشت، و بنابراین در منطقه حبرون، ابراهیم از فردی به نام عِفرون حِثی، قطعه زمینی برای دفن خرید.

خب، او این محل دفن را از عِفرون هیتی می‌خرد، و ما داریم کتاب مقدسمان را می‌خوانیم، و شما این مقدمه‌ی فوق‌العاده کوتاه را در مورد هیتی‌ها خوانده‌اید، و حالا متوجه می‌شوید که باید از خودتان این

سوال را بپرسید، خب، در مورد کدام هیتی صحبت می‌شود؟ آیا در مورد حتیان صحبت می‌شود؟ آیا در مورد هیتی‌های امپراتوری صحبت می‌شود؟ آیا در مورد نئوهیتی‌ها صحبت می‌شود؟ خب، بیایید فرض کنیم که سارا تقریباً در سال ۲۰۰۰ فوت کرده است، فقط برای اینکه یک تاریخ تقریبی ارائه دهیم. خب، همانطور که به وضوح می‌بینید، این تاریخ نشانگر مهاجرت مردمی است که هیتی‌های امپراتوری شدند. بنابراین وقتی گفته می‌شود افرون هیتی، یک علامت سوال ایجاد می‌شود زیرا ما مطمئن نیستیم که آیا این افرون به نحوی یکی از حتیان اصلی بوده که تمام راه خود را به اینجا تا هبرون پیموده است یا اینکه او بخشی از مهاجرت اقوام امپراتوری هیتی است که به آسیای صغیر مرکزی مهاجرت کردند، یا اینکه متن کتاب مقدس به این موضوع به عنوان یک اصطلاح جغرافیایی اشاره می‌کند، و اگر چنین باشد، پس این تحت تأثیر استفاده آشوری از این اصطلاح خواهد بود، زیرا اگر مورد چهارم محتمل باشد، پس افرون اصلاً یک هیتی قومی نبوده است، اما متن پیدایش فقط می‌گوید که او یک غربی بوده است.

بنابراین، همانطور که می‌بینید، وقتی به ابراهیم می‌رسیم، و متن می‌گوید عفرون هیتی، ما نمی‌دانیم، هیچ وسیله‌ای برای تعیین هویت او نداریم. به عبارت دیگر، اگر او ساکن آسیای میانه باشد، از خودمان این سوال را می‌پرسیم که یک هیتی در این منطقه جنوبی، در منطقه‌ای که ما فلسطین می‌نامیم، چه کار می‌کند؟ بنابراین، فکر می‌کنم این یک مورد آزمایشی نسبتاً جالب برای ماست. وقتی عفرون هیتی را داریم، او کیست؟ و همانطور که از موقعیت‌هایی که با آنها سر و کار داریم می‌بینید؛ ما واقعاً نمی‌توانیم به این سوال پاسخ دهیم.

یک هیتی دیگر در عهد عتیق وجود دارد. او بسیار مشهورتر از عفرون است و نام او اوریا است. حال، ممکن است اوریا را به عنوان شوهر بتشیع به یاد داشته باشید.

متن به ما می‌گوید که اوریا یک مزدور هیتی در ارتش داوود بود. حال، داوود تقریباً ۱۰۰۰ سال قبل از میلاد می‌زیسته است. ببخشید، بله، ۱۰۰۰ سال قبل از میلاد.

بنابراین، وقتی به اوریا در حدود ۱۰۰۰ سال قبل از میلاد نگاه می‌کنیم، می‌توانیم بگوییم که داوود، شائول تقریباً از ۱۰۵۰ تا ۱۰۱۰ پادشاه بودند. داوود از ۱۰۱۰ تا ۹۷۰ پادشاه بوده است. بنابراین، این بدان معناست که اوریا کسی بوده که زنده بوده است.

از آنجایی که اوریا به سال ۹۷۰ میلادی نزدیک‌تر بوده تا به سال ۱۰۱۰ میلادی، شاید بتوانیم اوریا را تا حدودی در میانه قرار دهیم. اما این سوال پیش می‌آید: اگر او یک هیتی باشد، این به چه معناست؟ خب این یعنی او احتمالاً، اگر نگوییم قطعاً، با حتیان اصلی ارتباطی ندارد. این یعنی او احتمالاً از دوره زمانی امپراتوری هیتی نیست.

بنابراین، معنی‌اش این است که او یک نئوهیتی بوده است، و این توضیح می‌دهد که چرا او یک مزدور بوده است. زیرا، وقتی به اصطلاح هیتی نگاه می‌کنیم، اتفاقی که می‌افتاد این بود. در این منطقه، اینجا در دامنه کوه‌ها، جایی که دولت‌شهرهای نئوهیتی قرار داشتند، در جهانی که پس از جنبش بزرگ مردمان دریا شکل گرفت، به احتمال زیاد، اوریا نئوهیتی خود را به عنوان یک مزدور استخدام کرده بود تا به جهان پس از جنبش مردمان دریا کمک کند تا با مسئله جهانی کاملاً جدید پس از آن رویداد فاجعه‌بار مردمان دریا مقابله کند.

بنابراین، چیزی که به ما می‌دهد، روشی است که ارزش آگاهی از آن را دارد. ما یک نام داریم، اما باید از خود، این سوال را بپرسیم: این نام چگونه استفاده می‌شود؟ بنابراین، در این مورد خاص، هیتی، در مورد اوریا، تقریباً مطمئناً به این معنی است که او یک نئو-هیتی بوده است. هیتی امپراتوری، یعنی زبان امپراتوری هیتی، زبانی بود که هم به خط میخی و هم به خط هیروگلیف نوشته می‌شد.

با این حال، اکثریت قریب به اتفاق بایگانی هیتی‌ها به خط میخی نوشته شده است نه هیروگلیف. هیروگلیف به معنای مصری نیست. به معنای نوع هنری خطی است که شبیه خط مصری است، اما در واقع زبان هیتی است.

بیشتر زبان هندواروپایی نئوسامی، یک محقق چکسلواکی به نام بدریش هروزنی، پایتخت امپراتوری هیتی را که هاتوشا نام داشت، کاوش کرد. در آنجا، او پایتخت امپراتوری و لوح را پیدا کرد. من فکر می‌کنم یکی از اهداف هر باستان‌شناسی پیدا کردن پایتخت، پیدا کردن کاخ و سپس پیدا کردن بایگانی سلطنتی است.

بنابراین، هروشی به اندازه کافی خوش شانس بود که آن را پیدا کند و سپس شروع به رمزگشایی زبان هیتی کرد، زیرا سامی نیست؛ بلکه هندواروپایی است. و بنابراین، او در آنجا شروع به رمزگشایی آن کرد، و به این ترتیب لوح‌های بسیار مهم هیتی به یک زبان هندواروپایی تبدیل شدند. ترجمه انگلیسی اولیه قوانین در اصل در ترجمه نویفلد، قوانین هیتی، بود.

WW Hallo البته امروز ما این نسخه را داریم، نسخه سه جلدی که توسط بریل منتشر شده و توسط ویرایش شده است، و شما می‌توانید ترجمه انگلیسی لوح‌های هیتی را در جدیدترین شکل آن در جلدی که توسط هالو ویرایش شده و «زمینه کتاب مقدس» نام دارد، بخوانید. بنابراین، در هر صورت، به محقق آلمانی، هروزی، واگذار شد تا توجه داشته باشد که در این لوح‌های هیتی، شکلی از قوانین مختلف وجود داشته که در سراسر این لوح‌ها تا خاور نزدیک باستان تکرار شده است. هروزی به این شکل که در سراسر بقیه لوح‌های معاهده خاور نزدیک باستان یافت می‌شد، اشاره کرد و اظهار داشت که شش ویژگی اصلی ترکیبی در این معاهدات وجود دارد.

او تشخیص داد که این اسناد مقدمه‌ای دارند. او یک سابقه‌ی پیشین، یعنی معاهده‌ای بین دو قدرت، را شناسایی کرد، بنابراین تشخیص داد که یک سابقه‌ی پیشین از دیدگاه هر دو طرف فهرست شده است. سوم، یک بیانی‌ی اساسی در مورد روابط آینده‌ی دو طرف معاهده وجود دارد.

چهارم، شروط خاصی وجود داشت؛ ما آنها را قوانین حاکم بر روابط می‌نامیم. پنجم، از آنجایی که این پیمان، یک سند قانونی و رسمی بود، پس خدایان به عنوان شاهد پیمان مورد استناد قرار می‌گرفتند. و در آخر نفرین‌ها و نعمت‌هایی وجود داشت، اگر دو طرف به پیمان وفادار بودند، نعمت و اگر یکی از آنها وفادار نبود، نفرین.

خب، این مشاهده منجر به این تشخیص شد که همان مفهوم کلی، مانند کتاب تثنیه، حاکم است. یکی از آثار مفید، اثر محقق آلمانی، کلاوس بالزر، است که در ابتدا این سند را به زبان آلمانی منتشر کرد، اما اکنون به زبان انگلیسی نیز موجود است، اگرچه دیگر چاپ نمی‌شود، آخرین باری که من شنیدم. فرمول پیمان.

در این، می‌توانیم ببینیم که همان قالب تقریبی در کتاب مقدس نیز دیده می‌شود: مقدمه، مقدمه تاریخی، اعلامیه اساسی، شرایط جزئی‌تر و تأیید رسمی توسط رعیت. به عبارت دیگر، وقتی آن را در مورد یوشع ۲۴ اعمال می‌کنیم، همان فهرست تقریبی، که ما آن را قالب معاهده می‌نامیم، در عهد عتیق نیز ظاهر می‌شود. می‌توانید آن را در یوشع فصل ۲۴ و تثنیه ببینید.

در واقع، همین قالب برای تثنیه نیز به کار رفته است. محقق بزرگ پرزبیتی در مدرسه الهیات وست‌مینستر همین قالب معاهده را در کتاب تثنیه به رسمیت شناخت و کتاب فوق‌العاده‌ای به نام «معاهده پادشاه بزرگ» نوشت که البته اکنون کاملاً منسوخ شده است. در این کتاب، کلاین نشان داد که همین قالب معاهده که در معاهدات هیتی‌ها به رسمیت شناخته شده بود، با نحوه نگارش کتاب تثنیه نیز مطابقت دارد.

حال، ما نمی‌خواهیم این تصور را به مخاطب بدهیم که اینجا کپی‌برداری صورت گرفته است. اتفاقی که افتاده این است که در سراسر جهان باستان، یک روش رایج برای انجام معاهدات رواج داشته است. و این رواج عملاً در هر فرهنگی یافت می‌شد.

بنابراین، هر جا که معاهداتی وجود داشته، از این قالب کلی تقریبی پیروی می‌کرده‌اند. و بنابراین یکی از چیزهایی که می‌توانیم ببینیم این است که مردمان باستان خاور نزدیک از یک قالب معاهداتی مشترک پیروی می‌کردند که برای ما آشکار می‌کرد که جهان در حال ورود به یک دوران طلایی جدید است، دورانی از روابط دیپلماتیک در سراسر هلال حاصلخیز، از جمله روابط معاهداتی با مصر. بنابراین، تثنیه به عنوان یک کتاب را می‌توان به عنوان سندی درک کرد که طرح کلی آن از همان قالب معاهداتی پیروی می‌کند.

در این مورد، در تثنیه، پیمان بین پادشاه بزرگ، یافت، و بنی‌اسرائیل است. موسی فردی بود که رسماً با یافت پیمان می‌بست. بنابراین، به نظر می‌رسد که تثنیه، به طور کلی، از همین قالب پیروی می‌کند.

حال، اگر امپراتوری هیتی‌ها در سال ۱۲۰۰ میلادی به پایان رسید و موسی سند خود را در سال ۱۴۰۰ میلادی نوشت، برخی سعی کرده‌اند از این تاریخ‌ها به عنوان استدلالی برای اثبات اینکه موسی در اوایل تاریخ می‌نوشت، استفاده کنند، نه نظریه انتقادی که او را در اواخر تاریخ می‌بیند، اگر اصلاً نوشته باشد. احتمالاً بهتر است که سعی نکنیم از این تاریخ‌ها برای اثبات تاریخ اولیه موسی استفاده کنیم، زیرا در واقع، قالب پیمانی که به شما نشان دادیم کاملاً بی‌زمان است. و بنابراین، تلاش برای استدلال در مورد تاریخ اولیه موسی بر اساس این پدیده‌ها مفید نیست.

اما می‌توانیم بگوییم که موسی پادشاه اسرائیل بود که با خداوند پیمان بست. و بنابراین، اسناد هیتی در ارائه، اولین نقطه اوج یک پیمان بین‌المللی به ما بسیار مفید بوده‌اند. اگر می‌توانستیم به گروه قومی دیگری پردازم، دوست داشتم با شما در مورد هاپرو صحبت کنم.

من از تدریس این موضوع در کلاس درس می‌دانم که این یکی از سخت‌ترین مباحث برای دانش‌آموزانم است. تعدادی از آنها حتی زبان عبری را هم یاد گرفته‌اند. و البته، وقتی عبری را یاد گرفته‌اند، خیلی سریع‌تر از دانش‌آموزانی که این زبان را یاد نگرفته‌اند، آن را یاد می‌گیرند.

بنابراین شاید بتوانم از این فرصت استفاده کنم و با شما در میان حضار به اشتراک بگذارم و بگویم هیچ دلیل کتاب مقدسی وجود ندارد که چرا نمی‌توانید عبری بخوانید. در واقع، به عبارت مثبت‌تر، در دنیای امروز، دوستان، می‌توانید به جاهایی مانند زوندروان بروید و مطالب آنلاینی بخرید که به شما امکان می‌دهد، از دستور زبان عبری استفاده کنید و می‌توانید عبری را درست در اتاق نشیمن خود مطالعه کنید. و بنابراین، یا هر کجا که کامپیوتر خود را دارید.

بنابراین، من شما را تشویق می‌کنم که اهداف بلندی داشته باشید. من شما را تشویق می‌کنم که بتوانید مطالعه کنید، بتوانید کتاب مقدس را با استفاده از عبری و یونانی مطالعه کنید. می‌دانید، وقتی مارتین لوتر زنده بود، به دنیای خود آموخت که هیچ جایگزینی برای مطالعه کتاب مقدس به زبان‌های اصلی وجود ندارد.

و فکر می‌کنم این هنوز هم صادق است. بنابراین، همانطور که آماده می‌شویم تا در مورد مشکل هیپرو صحبت کنیم، می‌خواهم به شما پیشنهاد کنم که هیچ دلیلی وجود ندارد که بسیاری از شما نتوانید با استفاده از رایانه خود، از مطالب بی‌شماری که وجود دارد برای مطالعه زبان عبری به تنهایی استفاده کنید. خب، چرا به عبرانیان، عبرانی می‌گویند؟ در فصل ۱۴ کتاب پیدایش، ابراهیم عبرانی نامیده شده است.

این اولین باری است که ما از این اصطلاح استفاده می‌کنیم. در فصل ۱۴، آیه ۱۳، یک فراری آمد و به ابراهیم گفت، ابرام عبری. خب، در پیدایش ۱۳: ۱۴، ما از خودمان این سوال را می‌پرسیم که چرا ابرام عبری نامیده شد؟ معنی آن در آنجا چیست؟ خب، بگذارید فقط روی تخته برایتان بنویسم که چگونه این کار را انجام دهیم.

حالا، متوجه این خواهید شد. همه شما می‌دانید که عهد عتیق پر از «آیت» است. کنعانی‌ها، انگل‌ها، هیتی‌ها، بنی‌اسرائیل. خب، در زبان عبری، هیچ‌کدام از این «آیت»ها وجود ندارند.

شاید این از ترجمه‌ی هفتادگانی به ما رسیده باشد، اما تمام آن افرادی که ما آنها را «آیت» می‌نامیم، افرادی هستند که نامشان به «سیگلا اول» ختم می‌شود. در واقع کنعانی است، نه کنعانی. در واقع اسرائیلی نیست. و اسرائیلی است. بنابراین، یا بنی اسرائیل، بنی اسرائیل.

در واقع به عبرانیان، ایوری می‌گویند. بنابراین، ما از خودمان این سوال را می‌پرسیم که چرا در فصل ۱۴، آیه ابراهیم، عبرانی نامیده شده است؟ توضیحات متعددی وجود دارد - همیشه توضیحات متعددی وجود دارد، ۱۳ دارد.

به نظر خیلی خنده‌داره. وقتی ۲۰ سالم بود، می‌گفتم حالا دو تا دیدگاه برای این موضوع وجود داره. امروز با تمام اطلاعات جدیدی که پیدا کردیم، چیزی که بهتون می‌گیم اینه که در واقع ۱۰ دیدگاه برای این موضوع وجود داره.

مانند یافتن اطلاعات. هر چه اطلاعات بیشتری پیدا کنیم، توضیحات بیشتری برای آن داریم. بنابراین همانطور که سعی می‌کنیم به این سوال پاسخ دهیم که چرا ابراهیم عبرانی نامیده می‌شود؟ توضیحات مختلفی وجود دارد.

یک نظر نسبتاً رایج این است که ابراهیم به این دلیل عبری نامیده می‌شود که جدش عابر بوده است. در فصل ۱۰، آیه ۲۴، در زبان عبری، این کلمه به این شکل با مصوت‌های مختلف، عابر، آمده است، اما کلمه یکسان است. در اینجا، کمی متفاوت با مصوت‌های مختلف نوشته شده است، اما ریشه صامت‌های آن در زبان عبری یکسان است.

R و B، به عبارت دیگر، همان صامت‌های ریشه‌ای که این دو به اشتراک دارند، این علامت تنفس خشن سه صامت دارند. آنها با Eber و Evri است. این سه صامت هستند که این دو به طور مشترک دارند. مصوت‌ها به طور متفاوتی هجی می‌شوند، اما سه صامت مشترک دارند.

باشه؟ خب، اگه برید سراغ کتاب‌های مقدس انگلیسی‌تون، الان حدود ۲۰ یا ۳۰ تا کتاب مقدس انگلیسی‌زبان مختلف وجود داره؟ یکی از رایج‌ترین توضیحات برای اینکه چرا ابراهیم عبری نامیده میشه اینه که از نسل عابر بوده. عابر، همونطور که تو یادداشت‌هامون اشاره کردم، پسر شلخ، پسر ارفکشاد، پسر سام، پدر فالج، پدر بزرگ رثو، جد بزرگ سروج بود که ناحور، پدر بزرگ ابراهیم، رو به دنیا آورد. خب، نمی‌دونم، اما این سوال رو از خودم تو اون پاراگراف می‌پرسیدم.

در آن پاراگراف مربوط به اجداد ابراهیم که به نسل‌های قبل برمی‌گردد، این را خواندم و از خودم این سوال را پرسیدم که آیا عِبر کاری انجام داده که آنقدر مهم باشد که ابراهیم را به معنای واقعی کلمه، عِبری بنامیم؟ چرا ابراهیم باید عِبری نامیده شود؟ چون اگر به پیدایش ۱۴ برگردید و این موضوع گیج‌کننده شود، شما با سوالاتان جلوی من را می‌گیرید. خب، یک دقیقه صبر کنید، ما نمی‌توانیم این کار را انجام دهیم چون این

آنلاین است. کاش می‌توانستید جلوی من را بگیرید تا بتوانم در صورت لزوم دوباره توضیح دهم چون واقعاً گیج‌کننده است.

است. بنابراین، اگر ابراهیم همان عبری باشد The در زبان عبری اصلی، چیزی که اینجا داریم حرف تعریف باید از خودمان این سوال را پرسیم که در آن فهرست نام‌ها، چه کاری از عابر آنقدر مهم بود که ابراهیم را عبری بنامیم؟ من انتظار داشتم که او را شمی بنامند، زیرا سام بسیار مهم‌تر از عبری است.

یا حتی پلگ. اما ما به این نگاه می‌کنیم و از خودمان این سوال را می‌پرسیم که عابر کیست که باید او را ابری بنامیم؟ بنابراین، اولین سوال من در پاسخ به این سوال این است که عابر کیست؟ و دوم، چرا حرف تعریف مشخص؟ خب، عبری و انگلیسی اشتراکات زیادی ندارند. اما هر دو زبان یک اشتراک بسیار بسیار جزئی دارند.

شما حرف تعریف معرفه را روی اسامی خاص نمی‌گذارید. چون آنها به طور خودکار معرفه هستند. همسر من پگ است.

است. این کلمه به طور خودکار معرفه است. بنابراین، در Peg چون او (مونث) «the Peg» من نمی‌گویم. زبان عبری، تقریباً هرگز حرف تعریف معرفه را روی اسم خاص نمی‌گذارید.

چه نام یک کشور باشد و چه نام یک شخص، عملاً هرگز حرف تعریف را روی اسم خاص نمی‌گذارید. حالا، ما رئیس جمهوری داریم که قبل از انتخاب شدنش، با نام دونالد خطاب می‌شد. اما تا جایی که من می‌دانم، او تنها کسی است که در طول زندگی‌ام شنیده‌ام که حرف تعریف قبل از اسمش آمده است.

بنابراین، سوال دوم را از خودمان می‌پرسیم. اگر عبری اسم خاص است، چرا باید حرف تعریف را قبل از خود داشته باشد؟ این تقریباً بی‌سابقه است. بنابراین، این دو مشکلی است که من در توضیح عابر به عنوان جد توضیح اینکه چرا ابراهیم عبری نامیده می‌شود، دارم.

بنابراین، امیدوارم بتوانید این را بفهمید. هنوز خیلی بد نیست. یک مشکل این است که چرا او را ابری می‌نامند؟ چون عابر که بود و چه کاری انجام داد که باعث شد ابراهیم را ابری بنامند؟ و دوم، چرا حرف تعریف مشخص دارد؟ بنابراین، فکر می‌کنم اینها مشکلاتی با توضیح اول برای اینکه چرا ابراهیم عبری نامیده می‌شود، وجود دارد، اگرچه احتمالاً توضیح رایج در کتاب مقدس این است که ابراهیم از نسل عابر نامیده می‌شود.

بنابراین، اگر بتوانم، اینها را پاک می‌کنم و به دنبال توضیح دومی برای این موضوع می‌گردم. ویلیام آلبرایت محقق بسیار مشهور، یک نسل و نیم پیش پیشنهاد داد که ابراهیم را عبری می‌نامیدند زیرا کلمه عبری به ریشه اکدی به معنای خرکشگر مربوط می‌شود. به عبارت دیگر، من در دورانی که من بزرگ شدم، زمانی که هالیوود بیشتر از درام، وسترن می‌ساخت، ابراهیم پوست‌کن قاطر بود.

حالا، امروز، هر وقت این را در کلاس درس می‌گویم، دانش‌آموزانم با چهره‌ای کاملاً بی‌تفاوت به من نگاه می‌کنند، چون هرگز اصطلاح «قاطر پوست‌کن» را نشنیده‌اند. اما وقتی بچه بودم، «قاطر پوست‌کن» به این معنی بود که از الاغ برای حمل وسایل استفاده می‌کردید. شما یک الاغبان بودید.

خب، این پیشنهاد جالبی بود، اما ظاهراً آلبرایت بدون اینکه کسی پیشنهاد او را بپذیرد، درگذشت. من خودم هرگز در جایی که آلبرایت، ببخشید، جایی که کسی پیشنهاد آلبرایت را پذیرفته باشد، نخوانده‌ام، اما چیزی که او مطرح می‌کرد این بود که ابراهیم به عنوان الاغبان نامیده می‌شد زیرا وقتی ابراهیم به غرب آمد، تعداد

بسیار زیادی از مردم را داشت و بنابراین تعداد بسیار زیادی الاغ هم داشت و بنابراین به این دلیل به او چنین لقبی داده شد که این الاغ‌ها، که شاید صدها نفر یا حتی بیشتر بودند، جنبش او را مشخص می‌کردند. اما واقعاً هیچ مدرکی وجود ندارد که به ما نشان دهد این توضیح صحیحی برای این است که چرا ابراهیم، چون به هر حال، اگر او الاغ‌بان نامیده می‌شد، چرا همه نسل‌های بعدی بنی‌اسرائیل عبرانی نامیده می‌شدند؟ چرا این نام باقی ماند اگر فقط مربوط به استخدام تعداد زیادی الاغ توسط ابراهیم بود؟ دیدگاه سوم از معنای فعل گرفته شده است و به نظر من این دیدگاه بهترین پاسخ است.

در زبان عبری، از لحاظ تئوری، همه ریشه‌ها، همه کلمات ریشه‌ای در عبری سه صامت دارند. اگر بیش از سه صامت یا کمتر از سه صامت داشته باشند، احتمالاً کلمات قرصی هستند. عبری از نظر ریاضی زبانی است که در آن همه کلمات، مگر اینکه کلمات قرصی باشند، سه صامت دارند.

خب، این سه حرف پی‌صدا، یادتان باشد که شبیه ویرگول به نظر می‌رسد، اما چیزی است که ما به آن علامت تنفس خشن می‌گوییم، یعنی «چ». «خب، این سه حرف پی‌صدا در زبان عبری از ریشه‌ای می‌آیند که به معنای عبور کردن، از روی هم عبور کردن است. و بنابراین چیزی که من به عنوان توضیحی برای اینکه چرا عبرانیان، عبرانیان نامیده شدند پیشنهاد می‌کنم این است که عمل ایمانی بزرگ ابراهیم، عبور کردن بود.

بنابراین، وقتی به ابراهیم نگاه می‌کنیم، ابراهیمی که اور را ترک می‌کند، اتفاقاً فکر می‌کنم اور اینجا نزدیک به چارون، در شمال بین‌النهرین بود، بنابراین فرمان بزرگ ابراهیم از جانب خدا که به خاطر آن ایمان نجات‌بخش یافت، این بود که او ایمان داشت به خدا ایمان داشته باشد، سرزمین خود را ترک کند و به معنای واقعی کلمه از آن عبور کند. او صدها و صدها مایل را طی کرد، اما از رودخانه‌های متعددی نیز عبور کرد. اینجا از رودخانه بالاق عبور کرد، و اینجا از رودخانه فرات عبور کرد.

به نظر من، ابراهیم به این دلیل عبری نامیده شد که او به معنای واقعی کلمه از سرزمین مادری خود عبور کرد تا به سرزمینی که خدا به او داده بود، بیاید. این همچنین برای ما توضیح می‌دهد که چرا ما حرف تعریف ivri نوشته می‌شود، و بنابراین این در اینجا به صورت H معرفه داریم زیرا حرف تعریف معرفه در عبری با جایی است که فکر می‌کنم کلمه عبری از آنجا آمده است Ha-ivri است، و Ha-ivri نوشته می‌شود، حالا بنابراین، عبری‌هایی که من به شما پیشنهاد می‌کنم عبری نامیده می‌شوند زیرا عمل بزرگ ایمانی ابراهیم، عبور از سرزمین مادری‌اش در اطاعت از خدا بود.

بنابراین، در فصل ۱۴، آیه ۱۳ سفر پیدایش، ابراهیم در اصل کسی است که از آنجا عبور کرد. بنابراین، از نظر من، این توضیح صحیح است. حالا اگر بخواهم سریع بگویم، باید سریع‌تر به شما بگویم که ممکن است در این مورد نماینده دیدگاه اکثریت باشم یا نباشم.

بعضی از دوستان صمیمی من این پیشنهاد را قبول نمی‌کنند. بنابراین نتیجه این می‌شود که شما واقعاً دو تا انتخاب دارید. یکی که او «ابریت» می‌نامد و دو تا که او «کسی که از اینجا عبور می‌کند» می‌نامد.

بنابراین، شما می‌توانید انتخاب خودتان را داشته باشید، اما تا جایی که من می‌دانم، این دو انتخاب شما در مورد اینکه چرا عبری‌ها، عبری نامیده شدند، هستند. حالا، شاید متوجه شده باشید. شاید این خیلی گیج‌کننده نباشد، و شاید بتوانیم، اکثر ما هنوز احساس تعلق به یک جامعه را داریم.

ما همدیگر را درک می‌کنیم. از این فرصت که با هم هستیم خوشحالیم، اما حالا می‌خواهم بحث را ادامه دهم و طبق سنتی که در مسیحیت از آن آمده‌ام، موعظه را کنار می‌گذارم و به مداخله می‌پردازم. چون وقتی متوجه می‌شویم که در دنیای باستان پدیده‌ای به نام هایرو وجود داشته، قضیه خیلی پیچیده‌تر می‌شود.

من بحثمان را اینجا با اصطلاح هیبرو شروع کردم. بنابراین، همانطور که به بحثمان نگاه می‌کنیم، چیزی که قرار است بگوییم این است که ما دو کلمه داریم که خیلی شبیه هم هستند. این دو کلمه هیبرو و عبری هستند.

و بنابراین، سوالی که ما می‌پرسیم این است که آیا این دو چیز به یک معنی هستند یا معانی متفاوتی دارند؟ این سوالی است که ما خواهیم پرسید. بنابراین، همانطور که به این موضوع نگاه می‌کنیم، به شما خواهیم گفت که یک پیشنهاد رایج، پیشنهاد برخی از محققان انجیلی است که این دو کلمه به یک معنی هستند. هیبرو و عبری یک چیز هستند.

باز هم، من دوستانی دارم که به این موضوع اعتقاد دارند. بنابراین، این دیدگاه استدلال می‌کند که ابراهیم به این دلیل عبری نامیده شد که او در واقع یک هیبرو بود. پس هیبروها چه کسانی هستند؟ مطمئن نیستم که بتوانیم در زمانی که برای این نوار کنار گذاشته‌ایم به این سوال پاسخ دهیم، بنابراین ممکن است این بحث به نوار بعدی کشیده شود.

فیلمبردارم به من خواهد گفت چه زمانی باید این را جمع کنم. هیبرو یک اصطلاح است، یک کلمه اکدی، نه برای یک ملت، بلکه برای یک پدیده سیاسی، یک پدیده ژئوپلیتیک. درست است؟ حالا، چرا انجیلی‌ها می‌خواهند از این اصطلاح استفاده کنند؟ خب، به این دلیل است که تقریباً در دوره زمانی که یوشع بنی‌اسرائیل را به سرزمین [مصر] می‌آورد، نامه‌هایی در مصر پیدا شده است، نامه‌هایی در مصر پیدا شده است که در آنها پادشاهی‌های مختلف در فلسطین به پادشاه مصر نامه می‌نوشتند و می‌گفتند هیبروها دارند می‌آیند، نیرو بفرستید.

باشه؟ بیا بید اینطور بگوییم. بنابراین، از حدود سال ۱۳۷۰ میلادی به مدت ۲۰ سال یا بیشتر، یوشع نیروهای نظامی اسرائیل را برای فتح سرزمین هدایت می‌کند، و در حالی که او این کار را انجام می‌دهد، در واقع ما پادشاه اورشلیم را داریم، که در آن زمان ییوس نامیده می‌شد، اما پادشاه اورشلیم نامه‌هایی به فراعنه مصر می‌نویسد و می‌گوید که هیبروها در حال آمدن هستند، نیرو بفرستید. بنابراین محققان انجیلی استدلال این موضوع را جذاب یافته‌اند که بنابراین هیبرو و عبری یک چیز هستند و آنچه اتفاق می‌افتد این است که عبری‌ها در حال ورود به این سرزمین هستند، و اکنون شواهد باستان‌شناسی داریم که ثابت می‌کند عبری‌ها به این دلیل وارد این سرزمین می‌شوند که پادشاهان ساکن از هیبروها درخواست کمک می‌کنند.

بسیار خب. امیدوارم به نحوی منظورم را رسانده باشم. اگر این کار را نکرده باشم، نمی‌دانم با این مشکل چه کنم، چون ما فقط داریم سخنرانی می‌کنیم و نه تعامل.

اما ما بحث را متوقف می‌کنیم زیرا کاری که قبل از شروع به کشیدن چهره‌های شاد باید انجام دهیم این است که علامت سوال را بپذیریم. بنابراین، کاری که می‌خواهیم انجام دهیم این است که نگاهی به کلمه بیندازیم و ببینیم این کلمه در اکدی به چه معناست، قبل از اینکه به خودمان اجازه دهیم Habiru اکدی و عبری یکسان هستند. بنابراین، به نظر من اینجا جای خوبی برای مکث بحث Habiru نتیجه بگیریم که نگاه Habiru ماست، و سپس وقتی برگشتیم، کاری که می‌خواهیم انجام دهیم این است که به معنی اکدی کنیم، و سپس وقتی این را فهمیدیم، می‌توانیم در مورد اینکه آیا مدرکی برای فتح داریم یا خیر، نتیجه‌گیری کنیم.

امیدوارم اینجا جای خوبی برای مکث در بحثمان باشد.

این دکتر دان فاوئر است که در حال تدریس در مورد پیشینه‌های عهد عتیق است. این جلسه ۱۲، گروه‌های

قومی، هوری‌ها، هیتی‌ها و هبیروها است